

موانع اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در مؤسسات مالی و اعتباری

نورمحمد قیاسوند^۱

چکیده

از مباحث مهم دهه‌های اخیر در اقتصاد جهان و ایران موضوع خصوصی سازی و کاهش حجم فعالیت‌های اقتصادی دولت بوده است. خصوصی سازی در ادبیات اقتصادی به عنوان یک سیاست اقتصادی جهت تعادل بخشیدن میان فعالیت‌های دولت و سایر بخش‌های اقتصادی، با هدف ایجاد شرایط رقابت کامل و حصول کارایی اقتصادی و اجتماعی بیشتر تعریف شده است. در این تحقیق تلاش می‌شود موانع و مشکلات اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در مؤسسات مالی و اعتباری بطور موردی موسسه مالی و اعتباری قوامین، بررسی شود. این بررسی شامل دو فرضیه اصلی (درونی و بیرونی) و ۹ فرضیه فرعی (۴ فرضیه فرعی مرتبط با موانع درونی و ۵ فرضیه فرعی مرتبط با موانع بیرونی) است. تحقیق حاضر از نظر نوع، کاربردی مقطعی و بر حسب نحوه گردآوری داده‌ها از نوع تحقیق اکتشافی محسوب

۱. عضو هیأت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

می‌گردد. شایان ذکر است که جامعه آماری مورد مطالعه در این پژوهش مدیران عالی شعب موسسه مالی و اعتباری قوامین در شهر تهران (۵۱ مدیر عالی) به علاوه ۱۰ نفر از کارشناسان سازمان خصوصی‌سازی است و به دلیل اندک بودن تعداد جامعه، برای نمونه از شیوه سرشماری استفاده شده است. یافته‌های تحقیق که از یک نمونه ۶۱ نفره و از طریق بررسی اسناد و مدارک، پرسشنامه و مصاحبه حاصل شده است، نشان می‌دهد که جامعه مورد پژوهش در راستای اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی با موانع درونی (ساختار، سطح تعهد کارکنان و فرهنگ درون سازمانی) و موانع بیرونی (فرهنگی؛ سیاسی؛ اقتصادی، اجتماعی و قانونی) مواجه است.

واژه‌های کلیدی: خصوصی‌سازی، خصوصی‌سازی مالکیت، خصوصی‌سازی مدیریت، موسسات با مالکیت دولتی، کوچک‌سازی، موسسه مالی و اعتباری.

Archive of SID

مقدمه

دولت، پیوسته بزرگ‌تر و بزرگ‌تر می‌شود و رقابت نفی می‌شود و در جریان نفی رقابت، کارایی زایل می‌گردد. بنابراین، به نظر می‌رسد باید حوزه‌هایی به بخش خصوصی واگذار شود تا از این طریق رقابت ایجاد گردد (خلعتبری، ۱۳۸۹). اگرچه تئوری کلاسیک، پیوسته در جهت محدود بودن مداخله دولت در امور اقتصادی تأکید داشته است ولی طی دهه‌های پس از پایان جنگ جهانی دوم دخالت در اقتصاد به حدی افزایش یافت که دولت‌ها در اغلب اقتصادهای آزاد و مختلط مشابه اقتصادهای برنامه‌ی، با بکارگیری اهرم‌های اجرایی خود (بنگاه‌های دولتی) نقش فعالی را ایفا کردند (پاکدامن، ۱۳۸۸). کشورهای صنعتی با اجرای سیاست‌های کلان و خرد اقتصادی در خلال دهه‌های ۵۰ و ۶۰ موفقیت‌های نسبی بدست آوردند به همین دلیل به انتقادات محدود در آن مقطع زمانی نسبت به مداخله دولت در اقتصاد اهمیت چندانی داده نشد. با نزدیک شدن به پایان دهه ۷۰، حداقل در جهان غرب، شاهد مشکلات عدیده و ناکامی‌های مستمر سیاست‌های اقتصادی بوده‌ایم که زمینه طرح انتقاد و تردید نسبت به دخالت دولت در اقتصاد و تعیین اندازه مناسب دخالت، نظارت و هدایت دولت در اقتصاد فراهم شد. بدین ترتیب مجادلات نظری در محافل علمی نسبت به دخالت دولت، متقاعد سازی مدیران و تصمیم گیران اجرایی و سیاسی کشورها در اثر گسترش حجم دولت نسبت به تخصیص نامناسب و ناکارآمد منابع تولید و ضرورت بازنگری در سهم و اندازه دخالت دولت، جدی تر شد. سرانجام در پایان دهه ۷۰ و آغاز دهه ۸۰ در کشور انگلستان و بدنبال آن در سایر کشورهای صنعتی و تاحدی در کشورهای در حال توسعه موضوع اتخاذ سیاست خصوصی سازی و کاهش حجم دخالت دولت به منظور رفع اختلاف و انگیزه‌های پیدایش آن‌ها مورد توجه جدی واقع شد. در ایران نیز، پس از پایان جنگ تحمیلی و آغاز نخستین، برنامه پنج ساله اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، سیاست خصوصی سازی به عنوان یکی از اجزای مهم سیاست‌های اقتصادی کشور مطرح شد و اولین مجوز قانونی نسبت به محدود شدن اندازه دخالت دولت در اقتصاد و مشارکت بخش خصوصی در فعالیت‌های اقتصادی به تصویب رسید (Harris, 2004).

سیاست خصوصی سازی با هدف ارتقای کارایی فعالیت‌ها، تخصیص منابع، گسترش مشارکت‌های مردمی در بخش‌های مختلف تولیدی و تجاری از جمله سیاست‌ها برنامه‌های توسعه است. خصوصی سازی رویکرد مجددی به سیستم بازار برای جبران پی‌آمدهای ناشی از شکست دولت در فعالیت‌های اقتصادی است که بدون تردید هرگونه بی‌توجهی، شکست دیگری را در اقتصاد به بار خواهد آورد (مهدی، ۱۳۸۷).

واژه "خصوصی سازی" (Privatization) اصطلاحی است که از اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ با روی کار آمدن دولت‌های محافظه کار در انگلیس، آمریکا و فرانسه از رواج گسترده‌ای در عرصه سیاست برخوردار شد به طوری که هم اکنون در کشور ما نیز موضوع خصوصی سازی از جمله مباحث عمده عرصه سیاست تلقی می‌شود (صبایان، ۱۳۸۵).

طرح تحقیق

مبانی نظری و پیشینه متغیرهای مرتبط با موضوع تحقیق: در اینجا به بررسی دو مؤلفه مهم خصوصی سازی و خصوصی سازی در مؤسسات مالی و اعتباری اکتفا می‌کنیم. خصوصی سازی: اصطلاح «خصوصی سازی» می‌تواند معانی بسیاری داشته باشد. آنگونه که از نامش بر می‌آید می‌توان آن را به معنای انتقال (واگذاری) دارایی‌های متعلق به دولت، به بخش خصوصی گرفت که طی آن، کنترل فعالیت توسط انتشار سهام، از بخش دولتی به بخش خصوصی منتقل می‌شود. این دیدگاه بسیار محدود است. درست تر این است که خصوصی سازی به مفهوم کاهش دخالت دولت به طور کلی به معنای کاهش تصدی‌گری در تولید؛ کاهش در تامین، محدود شدن یارانه‌ها و مقررات و یا ترکیبی از این چهار ابزار تلقی شود (آون هیوز، ۱۳۸۴).

خصوصی سازی فرایندی است که طی آن دولت در هر سطحی، امکان انتقال وظایف و تاسیسات خود به بخش خصوصی را بررسی و در صورت اقتضاء نسبت به انجام چنین انتقالی اقدام می‌کند (صغیر، ۱۳۸۲).

بیس لی و لیتل چاید معتقدند خصوصی سازی وسیله‌ای برای بهبود عملکرد فعالیت‌های اقتصادی از راه افزایش نقش نیروهای بازار، در صورتی است که حداقل ۵۰ درصد سهام

دولتی به بخش خصوصی واگذار گردد (Beesley and Littlechild, 1983).

ول جانووسکی خصوصی سازی را به معنای انجام فعالیت‌های اقتصادی از سوی بخش خصوصی یا انتقال مالکیت به این بخش می‌داند (صادقیان و امامی، ۱۳۸۶).

تعریف دیگر خصوصی سازی بطور کلی برای شرکت‌ها و موسساتی بکار می‌رود که حداقل ۵۰٪ از سهام آن‌ها به مردم واگذار شده است. ولی دولتی سازی گرفتن دارایی‌های خصوصی بوسیله دولت‌ها است، در دولتی کردن بحث اصلی شایستگی پرداخت است که بوسیله مالکان قدیمی آن دارایی‌ها تحت تأثیر قرار گرفته است. ایده اصلی بحث خصوصی سازی بهبود عملکرد صنایع بوسیله افزایش نقش نیروهای بازار و ایجاد رقابت است (Bishop, 1996).

خصوصی سازی به معنی به وجود آمدن نظام اقتصادی جدید بر اساس بازار و در نتیجه، دگرگونی و تحول در ابعاد مختلف اقتصادی است (کابلی زاده، ۱۳۸۴).

خصوصی سازی در واقع حرکتی برای سپردن تعیین اولویت‌ها به مکانیسم بازار است و از همین جاست که بازارگرا کردن، جامع ترین تعریف برای خصوصی سازی است. از این دیدگاه پدیده و مفهوم خصوصی سازی نه فقط به معنای تغییر مالکیت مؤسسات دولتی، بلکه تشخیص این نکته است که عملیات یک موسسه مالی و اعتباری تا چه حد در قالب کارکردها و نیازهای بازار آورده شده است. افزایش کارایی و استفاده مطلوب از منابع بالقوه موجود در اقتصاد، کاهش دخالت مستقیم دولت در فعالیت‌های اقتصادی به مفهوم کاهش انحصار و افزایش رقابت در فعالیت‌های اقتصادی، آزادسازی بودجه دولت از فشار مالی شرکت‌های دولتی و... از جمله برخی اهداف خصوصی سازی در کشورهای مختلف و مخصص کشورهای در حال توسعه بشمار می‌روند (Pinsonneault, 2002). سیاست‌های فعالیت‌های اقتصادی دولت برای تقویت بخش خصوصی، استفاده از شیوه‌های واگذاری و غیر واگذاری جهت مشارکت بیشتر بخش خصوصی در اقتصاد کشور و بستر سازی لازم برای فعالیت کارآمد بخش خصوصی، از جمله اقداماتی است که دولت‌ها در فرایند خصوصی سازی انجام می‌دهند. تجربه جهان امروز نشان داده است که سابقه و منطق مداخله بخش دولتی در فعالیت‌های اقتصادی هر چه باشد دست کم کناره گیری بخش دولتی از فعالیت‌های

اقتصادی به ندرت از روی میل صورت می گیرد و در بیشتر موارد سنگینی بار بدهی بخش دولتی و افزایش جبران ناپذیر کسری بودجه سبب می شود که دولت از انجام فعالیت‌های اقتصادی کناره گیری کنند (La porta avd silanes 1997).

یکی از مهمترین مباحث دهه‌های اخیر در اقتصاد جهان و ایران موضوع خصوصی سازی و کاهش حجم فعالیت‌های اقتصادی دولت بوده است. خصوصی سازی در ادبیات اقتصادی به عنوان یک سیاست اقتصادی برای تعادل بخشیدن میان فعالیت‌های دولت و سایر بخش‌های اقتصادی با هدف ایجاد شرایط رقابت کامل و حصول بیشتر کارایی اقتصادی و اجتماعی تعریف شده است (رزاقی، ۱۳۸۷).

از طرفی مهم ترین عامل زیر ساز در طراحی سیاست‌های توسعه اقتصادی یک کشور، تعیین حدود و برجستگی نقش بخش عمومی و خصوصی در فرایند تحولات اقتصادی است. خصوصی سازی مفهومی گسترده تر از واگذاری دارد، به طور کلی خصوصی سازی عبارت از انتقال مدیریت یا واگذاری مالکیت بخش دولتی به بخش خصوصی است. در انتقال مدیریت، دولت مالکیت را به بخش خصوصی واگذار نمی کند. بنابراین بر اساس تعریف فوق شیوه‌های خصوصی سازی را می توان به دو بخش متفاوت تقسیم نمود، خصوصی سازی با انتقال مالکیت و بدون انتقال مالکیت (Peterson, 2008). خصوصی سازی با انتقال مالکیت شامل عرضه سهام به عموم مردم، عرضه کلی یا جزئی مالکیت شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی، فروش دارایی‌های واحدهای دولتی به کارکنان یا مدیران و یا ترکیبی از دو یا چند مورد از این‌ها است. از طرفی برخی صاحب‌نظران نیز بر این باورند که نوع مالکیت تعیین کننده کارایی و عملکرد مطلوب نیست و بنابراین پیشنهاد می نماید که بخش‌های دولتی و خصوصی هر کدام در حوزه ای به فعالیت پردازند که توانایی اداره مطلوب تر فعالیت‌ها را دارند (اکبرزاده، ۱۳۷۹).

پیشینه تحقیق: در ارتباط با پیشینه تحقیق به مواردی چند می توان اشاره کرد: آقای دولت آبادی پایان نامه کارشناسی ارشد خود را تحت عنوان " الزامات استراتژیک در اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی در سازمان خصوصی سازی " در سال ۱۳۸۹ در دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه پیام نور مرکز تهران به انجام رسانده است (دولت آبادی،

موانع اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در مؤسسات مالی و اعتباری < ۱۷

(۱۳۸۹). نظری نیز، در پایان نامه کارشناسی ارشد خود سه موضوع " بررسی موانع خصوصی سازی شرکت مخابرات کرج " پرداخته است، این بررسی در سال ۱۳۸۹ و در دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه پیام نور مرکز تهران انجام شده است (نظری ولاشجردی، ۱۳۸۹).

طباطبایی یزدی کتاب " روش های اجرایی شدن سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی را در اسفند ماه ۱۳۸۷ از طریق انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی منتشر کرده است (طباطبایی یزدی ، ۱۳۸۷). بعلاوه فاضلیان و همکاران مقاله ای تحت عنوان " بررسی نقش صنعت لیزینگ در توسعه خصوصی سازی " را در سال ۱۳۸۸ در همایش راهکارهای تامین منابع مالی و وصول مطالبات شرکت های لیزینگ ارائه کرده اند (فاضلیان و همکاران، ۱۳۸۸). حقوقی فرد پایان نامه کارشناسی ارشد خود را به " بررسی موانع خصوصی سازی در سازمان استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران مطالعه موردی اداره کل استاندارد و تحقیقات صنعتی استان تهران " در سال ۱۳۸۹ و در دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه پیام نور مرکز تهران اختصاص داده است (حقوقی فرد، ۱۳۸۹).

در چارچوب خصوصی سازی به طور اعم خصوصی سازی در مؤسسات مالی و اعتباری ویژگی های خاصی دارد.

مؤسسات مالی و اعتباری در جای خود به واسطه نقش کلیدی که در اقتصاد به عهده دارند، مهم هستند. بنا به نظریه لوین (۱۹۹۷)، ساختار مالکیت مؤسسات مالی و اعتباری و نقش بنیادی آن ها در اقتصاد ملی، یک متغیر اساسی در فرایند توسعه مالی و رشد اقتصادی است. وظیفه اصلی این بخش، تضمین این مسئله است که منابع و اعتبارات مالی به سوی پروژه های دارای بهره وری و کارآمدی بیشتر هدایت شود که به رشد آینده کمک خواهد کرد. نقش دولت نیز، در سیستم مالی، تضمین این امر است که مؤسسات از طریق قوانین و مقررات و نظارت دقیق خود، این وظیفه حیاتی را تا حد امکان کارا تر انجام دهند (Kikeri and Nellis, 2008).

اما شواهد زیادی وجود دارد که مالکیت دولتی به طور ذاتی کارایی کمتری نسبت به مالکیت خصوصی دارد .

به طور کلی نتیجه پژوهش‌های کاربردی درباره ساختار مالکیت موسسات مالی در کشورهای مختلف بر این نکته صحنه می‌گذارد که موسسات دولتی در مقابل موسسات خصوصی از نظر کارایی، اثربخشی، قابلیت سودآوری و سود ناخالص، عملکرد، بهره‌وری و به‌طور کلی رشد اقتصادی به مراتب در سطح پایین‌تری قرار دارند (Boubakri et al, 2005).

تغییر ساختار در فرایند خصوصی سازی موسسات مالی باید شامل دو نوع تغییر عمده: تحول در ساختار ملکیت و تحول در ساختار کلی شود (Pinsonneault et al, 2002):
تغییر و تحول در ساختار مالکیت: یک بحث در خصوصی سازی به‌طور عام؛ امر مالکیت و نظارت بر موسسه است (Boubakri et al, 2005). صاحب‌نظران مختلف نیز یکی از مهمترین شاخص‌های بهره‌وری را به‌ساختار مالکیت آن مربوط دانسته‌اند (Nakane, 2005). در فرایند خصوصی سازی تمام یا قسمتی از مالکیت و کنترل به بخش خصوصی واگذار می‌شود. آنچه که در این فرایند مهم است واگذاری کنترل و نظارت بر موسسه به بخش خصوصی است. نتیجه بررسی‌ها نشان می‌دهد که خصوصی سازی به خودی خود برای افزایش کارایی کافی نیست و آنچه که این فرایند را موفق می‌سازد واگذاری حوزه‌های تصمیم‌گیری و نظارت به بخش خصوصی است. در بررسی که بر روی کارایی گروه‌های مختلف (دولتی، خارجی، خصوصی داخلی و خصوصی شده) انجام گرفت مشخص شد که موسسات مالی و اعتباری حداقل کارایی را دارا هستند. موسسات مالی و اعتباری خارجی کارایی بالایی داشته و موسساتی که خصوصی شده‌اند نیز متعاقب خصوصی شدن کارایی خود را فوراً بهبود بخشیده‌اند (Patti et al, 2005).

اصلاح ساختار موسسات مالی دولتی و نگهداری آن تحت کنترل دولت نمی‌تواند استراتژی خوبی برای خصوصی سازی باشد و نتایج بهتری را نشان دهد. تحقیقات نشان می‌دهد که پس از تجدید ساختار آنها، بهره‌وری این گروه از موسسات حتی کاهش هم داشته است (Onyekwere, 2009). در تحقیق دیگری این نتیجه محقق شده است که خصوصی سازی جزئی، کارایی و بهره‌وری لازم را ندارد و موسساتی که دولت حداقل سهمی را در آنها داراست عملکرد ضعیف‌تری نسبت به موسسات کاملاً خصوصی دارند و این نشان می‌دهد که مالکیت حداقل دولت نیز به‌طور معنی داری مانع عملکرد مثبت موسسات مالی و

موانع اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در مؤسسات مالی و اعتباری < ۱۹

اعتباری می‌شود (Beck et al, 2005). همچنان که در اثر خصوصی سازی تغییر عمده‌ای در ساختار مالکیت بوجود می‌آید، مجموعه‌ای از مشوق‌هایی که روی رفتار مدیریت تاثیر می‌گذارد نیز تکامل پیدا می‌کنند. در مالکیت دولت، کنترل مدیریت سهل‌انگارانه انجام می‌شود و مدیریت از فرصت‌ها برای استحکام موقعیت خود استفاده می‌کند. بویژه، مدیران علاقه‌مند هستند که بقای موسسه‌ای را که مدیریت می‌کنند، با پایین نگهداشتن ریسک ورشستگی، تضمین کنند. درحالی که خصوصی سازی این رفتار مدیریت را با توجه به نظارت خوب و موثر سهامداران، بویژه با عنایت به سطح قبول ریسک، تغییر می‌دهد (Boubakri et al, 2005).

تغییر و تحول در ساختار کلی: به‌طور کلی تعریف نقش و مسئولیت‌های دولت به نوبه خود متضمن بازسازی فعالیت‌ها و رویه‌های آن است. در نظام بازار، دولت نمی‌تواند به‌طور موثر از نظام سلسله مراتبی مدیریت استفاده کند. کارایی به مذاکره، انگیزش، تصمیم‌گیری مشارکتی و هماهنگی بستگی دارد و این در نظام سلسله مراتبی مدیریت قابل تحقق نیست. بنابراین تغییرات ساختاری در شرکت‌های خصوصی شده الزاماً باید شامل تغییر در ساختار سازمانی و ایجاد ساختارهای افقی، غیرمتمرکز، فرایندی و تیمی که موجد نوآوری، خلاقیت و رقابت هستند، باشد.

دولتها معمولاً از تکنیک‌های زیر برای خصوصی سازی مؤسسات مالی و اعتباری استفاده می‌نمایند (Megginson, 2005):

۱. فروش دارایی: در روش فروش دارایی، دولت مالکیت مؤسسات دولتی را به یک شرکت خصوصی موجود یا به یک گروه کوچک از سرمایه‌گذاران می‌فروشد.
۲. خصوصی سازی با انتشار سهام: در این روش، دولت سهام دارایی را در بازار سرمایه دولتی، هم به صورت خرده فروشی و هم به شرکت‌های سرمایه‌گذاری خصوصی می‌فروشد. این روش انتشار سهام، بزرگترین و از نظر اقتصادی مهم‌ترین روش خصوصی سازی در بین دیگر روش‌هاست.
۳. خصوصی سازی به روش ووپر (خصوصی سازی انبوه): این روش شبیه

خصوصی سازی از طریق انتشار سهام است. با این تفاوت که در این روش، سهام مالکیت به طور گسترده توزیع می‌شود. به هر حال در این روش، دولت اسناد هزینه را به بیشتر شهروندان توزیع می‌کند. بنابراین در این روش نهایتاً دارایی به شهروندان داده می‌شود. اسناد هزینه تا اندازه ای مانند سهام هستند که با قیمت خیلی پایین تر از سهام عرضه می‌شوند.

خصوصی سازی به روش فروش سهام به مدیریت یا کارکنان: بسیاری از کشورها به منظور انتقال مالکیت بنگاه‌های دولتی به کارکنان و مدیران، این روش را بکار گرفته‌اند. بدین ترتیب بر مقاومت در برابر خصوصی سازی، غلبه شده و اجرای فرایند تسهیل می‌شود (Patti et al, 2005).

اینکه چه روش خصوصی سازی انتخاب شود عمدتاً یک بحث سیاسی است. اما به جایگاه ذی‌نفعان تاثیر گذار در فرایند اخذ تصمیم برای خصوصی سازی، نیز بستگی دارد. مثلاً سطح پایین توانمندی کارکنان در شروع فرایند، روش بالا به پایین را مقدور می‌سازد. در حالی که این روش در جایی که کارکنان قوی تر هستند امکانپذیر نیست (Harris, 2004). به‌طور کلی مهم ترین عوامل موثر در انتخاب یک روش خاص خصوصی سازی عبارتند از: اهداف دولت، ساختار فعلی شرکت و نوع فعالیت آن، شرایط مالی و عملکرد شرکت، توانایی در بسیج منابع بخش خصوصی، درجه توسعه یافتگی بازار سرمایه، و عوامل اجتماعی (عرب مازار، ۱۳۸۴).

طبق ماده ۱۱ قانون پولی و بانکی کشور، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنظیم کننده نظام پولی و اعتباری کشور، موظف به نظارت بر عملکرد بانک‌ها و موسسات اعتباری است. در حال حاضر بخش قابل توجهی از بازار پولی کشور در اختیار بانک‌های خصوصی، موسسات مالی و تعاونی‌های اعتباری قرار دارد که برخی از این موسسات طی سال‌های اخیر بدون توجه به ضوابط و دستورالعمل‌های بانک مرکزی، اقدام به انجام فعالیت‌های پولی غیرمعارف کرده‌اند (چراغی، ۱۳۸۶).

البته روند شکل گیری و تاسیس موسسات اعتباری خصوصی در سال‌های اخیر به دلیل عدم نظارت صحیح از سوی بانک مرکزی، نظام پولی کشور را با مشکلاتی روبرو ساخته

موانع اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در مؤسسات مالی و اعتباری < ۲۱

است. یکی از وظایف بانک مرکزی، بررسی مسیر حرکت پول در جریان اقتصاد است. در حال حاضر منشاء اعتباراتی که برخی از مؤسسات مالی در جریان نظام پولی قرار می دهند مشخص نیست. بسیاری از این مؤسسات و بانک‌های خصوصی، اقدام به تخصیص اعتباراتی می کنند که فراتر از سرمایه واقعی و حقیقی آنها است. این مسئله با ایجاد یک حباب توهمی در بازار پولی، به افزایش نقدینگی در کشور دامن می زند. متأسفانه طی سال‌های اخیر، به شدت شاهد افزایش قارچ گونه این مؤسسات خصوصی بوده ایم که هدف اصلی آنها، تنها کسب سود برای موسسان است (شمشیری، ۱۳۸۸).

وجود سود بالا در موسسه‌های قرض الحسنه و مؤسسات اعتباری برای صاحبان آن، منجر شده که عده ای به دلیل رانت موجود در این بخش، به دنبال کسب مجوزهای لازم از بانک مرکزی خیز بردارند. امروز بانک مرکزی به دلیل کوتاهی در انجام وظایف خود، موظف است لجام گسیختگی در بازار پولی را ساماندهی کرده و از رانت خواری در این بخش جلوگیری کند.

بسیاری از کارشناسان بر این امر تاکید دارند که ادامه روند ایجاد مؤسسات مالی و اعتباری خصوصی، منجر به تعطیلی تعداد زیادی از این مؤسسات خواهد شد که در این صورت بخش وسیعی از سرمایه‌های ملی به هدر خواهد رفت. طبق برآوردهای صورت گرفته، حدود ۲۵ میلیون نفر سپرده گذار در مؤسسات مالی و اعتباری خصوصی کشور سپرده گذاری کرده اند که وقوع هر گونه مشکل در وضعیت نقدینگی و اعتباری مؤسسات مذکور، می تواند هزینه‌های غیر قابل جبرانی به همراه داشته باشد. این در حالی است که این مؤسسات، روز به روز سهم خود را در بازار پولی کشور افزایش می دهند (کمیجانی، ۱۳۸۲).

افزایش حجم سپرده‌ها و منابع مالی، بی اعتنایی به ضوابط بانکی و استانداردهای تعریف شده در کنترل فعالیت‌های پولی و اعتباری و از دست رفتن مفاهیمی چون نسبت کفایت سرمایه، اقدام به گسترش غیرقانونی و بی رویه توسعه شعب بدون کسب مجوز از بانک مرکزی، جذب سپرده سرمایه گذاری با نرخ‌های سود غیر متعارف و غیر رقابتی که گردش وجوه را از سیستم رسمی و قانونی بازار پولی به سمت این مؤسسات تغییر می دهد، از جمله

موارد تخلف این موسسات است. هم اکنون کوتاهی بانک مرکزی در خصوص برخورد قاطع با این موسسات، به قیمت افزایش ریسک اعتباری در نظام پولی کشور تبدیل شده که لطمات جبران ناپذیری را برای اقتصاد کشور به همراه خواهد داشت.

با وجود اینکه همواره از ایجاد موسسات پولی و اعتباری خصوصی به عنوان گامی در راستای خصوصی سازی یاد می شود، به اعتقاد برخی از اقتصاددانان کشور، در حال حاضر نحوه ایجاد این موسسات به روش کنونی در بازار پولی کشور، به هیچ عنوان در راستای اهداف واقعی اصل ۴۴ قانون اساسی نیست. متأسفانه در حال حاضر به بهانه حمایت از خصوصی سازی و به تبع آن افزایش رقابت میان بخش خصوصی، به مرحله ای رسیده ایم که رانت جویی، جای رقابت جویی را در بازار پولی گرفته است و خدمت رسانی در این میان جایی ندارد (حاجی زاده، ۱۳۸۹).

فرضیه های پژوهش: دو فرضیه اصلی و فرضیه های مرتبط با آنها به قرار زیر تعیین شده است:

اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در موسسه مالی و اعتباری قوامین با موانع درونی مواجه است.

۱- ساختار مانعی در راستای اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در موسسه مالی و اعتباری قوامین است.

۲- سطح تخصص کارکنان مانعی در راستای اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در موسسه مالی و اعتباری قوامین است.

۳- میزان تعهد کارکنان مانعی در راستای اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در موسسه مالی و اعتباری قوامین است.

۴- فرهنگ درون سازمانی مانعی در راستای اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در موسسه مالی و اعتباری قوامین است.

اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در موسسه مالی و اعتباری قوامین با موانع بیرونی مواجه است.

۱- موانع فرهنگی در راستای اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در موسسه مالی و اعتباری

موانع اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در مؤسسات مالی و اعتباری < ۲۳

قوامین وجود دارد.

۲- موانع سیاسی در راستای اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در موسسه مالی و اعتباری

قوامین وجود دارد.

۳- موانع اقتصادی در راستای اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در موسسه مالی و اعتباری

قوامین وجود دارد.

۴- موانع اجتماعی در راستای اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در موسسه مالی و اعتباری

قوامین وجود دارد.

۵- موانع قانونی (قوانین نظام بانکی بانک مرکزی مؤسسات مالی و اعتباری) در راستای

اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در موسسه مالی و اعتباری قوامین وجود دارد.

روش تحقیق: این تحقیق از نظر نوع، کاربردی مقطعی و بر حسب نحوه گردآوری داده‌ها

از نوع تحقیق اکتشافی محسوب می‌شود. روش انجام تحقیق به صورت پیمایشی و مهمترین مزیت آن قابلیت تعمیم نتایج به دست آمده است.

متغیرها: موانع درونی (ساختار، سطح تخصص، سطح تعهد کارکنان و فرهنگ درون سازمانی) و موانع بیرونی (فرهنگی؛ سیاسی؛ اقتصادی، اجتماعی و قانونی) متغیرهای تحقیق هستند.

جامعه و نمونه آماری: جامعه آماری مورد مطالعه در این پژوهش مدیران عالی شعب موسسه مالی و اعتباری قوامین در شهر تهران (۵۱ مدیر عالی) و ۱۰ نفر از کارشناسان سازمان خصوصی سازی است و به دلیل محدود بودن تعداد جامعه از نمونه‌گیری شیوه سرشماری استفاده شده و در نتیجه حجم نمونه برابر با حجم جامعه آماری و برابر با ۶۱ نفر است.

گردآوری داده‌ها: گردآوری داده‌ها از طریق بررسی اسناد و مدارک، پرسشنامه و مصاحبه صورت گرفته است.

برای اخذ اطلاعات کلی از روش بررسی اسناد و مدارک استفاده شده و از یک پرسشنامه

۲۷ سؤالی برحسب موانع و مشکلات درونی و بیرونی در راستای اجرای اصل ۴۴ قانون

اساسی در موسسه مالی و اعتباری قوامین بهره گرفته است. پرسشنامه تحقیق در بین اعضای جامعه آماری توزیع شد. که با مراجعات و پیگیری‌های مکرر محقق هر ۵۱ پرسشنامه توزیع شده جمع آوری گردید. بعد از گرد آوری اطلاعات پرسشنامه و تجزیه و تحلیل و اولویت بندی آن‌ها به انجام یک سری مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته برای شناسایی دقیق تر و جامع تر موانع و مشکلات درونی و بیرونی در راستای اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در موسسه مالی و اعتباری قوامین شهر تهران اقدام شد. زمان مصاحبه با کارشناسان سازمان خصوصی سازی نیز به طور متوسط ۲۰ دقیقه بود.

مقیاس اندازه گیری و روایی و پایایی: برای موانع درونی سوالات ۱ تا ۱۴ و برای اندازه گیری موانع بیرونی سوالات ۱۵ تا ۲۷ در نظر گرفته شده است. همه گزینه‌ها در مقیاس پنج گزینه ای طیف لیکرت به صورت کاملاً موافقم (۱) موافقم (۲) نظری ندارم (۳) مخالفم (۴) کاملاً مخالفم (۵) بوده است. در طراحی سوالات پرسشنامه دقت لازم بعمل آمده تا سوالات از سادگی و وضوح کافی برخوردار باشند. به منظور تعیین پایایی پرسشنامه، تعداد ۳۰ پرسشنامه توزیع و گردآوری شد. پرسشنامه اولیه مرکب از ۳۳ سوال بود که پس از تحلیل عامل اکتشافی به ۲۷ سوال تقلیل یافت. ضریب آلفای کرونباخ مقیاس موانع درونی ۸۹ درصد و مقیاس موانع بیرونی ۸۴ درصد بود که نشانگر قابلیت اعتماد ابزار تحقیق است.

ضمن برای آزمون روایی سوالات از اعتبار محتوا و آلفای کرونباخ استفاده شد. برای سنجش اعتبار محتوای پرسشنامه غیر از نظرات متخصصان، استادان دانشگاه و کارشناسان خبره استفاده شده است. در این مرحله با انجام مصاحبه‌های مختلف و کسب نظرات افراد یاد شده، اصلاحات لازم بعمل آمد و اطمینان حاصل گردید که پرسشنامه همان خصیصه مورد نظر محققان را می‌سنجد. آزمون اعتبار عاملی پرسشنامه نیز با کمک تحلیل عاملی تأییدی و با استفاده از نرم افزار لیزرل ۸/۵۳ انجام گرفت. نتایج تحلیل عاملی تأییدی برای مقیاس‌های تعهد موانع درونی و موانع بیرونی در جداول ۱ تا ۲ آمده است.

موانع اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در مؤسسات مالی و اعتباری < ۲۵

جدول ۱: تحلیل عاملی موانع درونی

شماره	سؤالات مقیاس موانع درونی	ضریب استاندارد	t-value
۱	فرایندهای کاری موجود موسسه مالی و اعتباری قوامین حامی اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی است.	۰/۵۷	۹/۸۷
۲	قوانین و مقررات موجود موسسه مالی و اعتباری قوامین حامی اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی است.	۰/۴۹	۹/۶۷
۳	سلسله مراتب موجود موسسه مالی و اعتباری قوامین حامی اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی است.	۰/۵۷	۹/۳۴
۴	ارتباطات غیر رسمی موجود موسسه مالی و اعتباری قوامین حامی اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی است.	۰/۵۲	۱۰/۹۳
۵	مدیران(عالی، میانی، عملیاتی) موسسه مالی و اعتباری قوامین با اصل ۴۴ قانون اساسی آشنایی کامل داشته و از اهداف آن آگاهی و اطلاع کافی دارند	۰/۶۰	۹/۶۷
۶	کارکنان موسسه مالی و اعتباری قوامین با اصل ۴۴ قانون اساسی آشنایی کامل داشته و از اهداف آن آگاهی و اطلاع کافی دارند	۰/۵۳	۱۱/۷۲
۷	مدیران موسسه مالی و اعتباری قوامین به انواع شیوه‌های اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی مجهزند	۰/۵۳	۱۱/۷۲
۸	کارکنان موسسه مالی و اعتباری قوامین به انواع شیوه‌های اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی مجهزند.	۰/۶۶	۹/۷۶
۹	کارکنان موسسه مالی و اعتباری قوامین تمایل به اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی دارند	۰/۵۹	۱۰/۳۵
۱۰	کارکنان موسسه مالی و اعتباری قوامین به اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در عمل تعهددارند.	۰/۵۴	۱۰/۴۶
۱۱	در صورت داشتن حق انتخاب، اغلب کارکنان ترجیح می دهند تا اصل ۴۴ قانون اساسی را به اجرا در آورند.	۰/۵۵	۱۱/۳۶
۱۲	کارکنان موسسه مالی و اعتباری قوامین اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی را عامل پیشرفت و موفقیت این موسسه می دانند.	۰/۷۴	۱۱/۴۹
۱۳	مدیران(عالی، میانی، عملیاتی) موسسه مالی و اعتباری قوامین حامی اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی هستند.	۰/۵۹	۸/۶۷
۱۴	کارکنان موسسه مالی و اعتباری قوامین در اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی همکاران خود را تشویق می نمایند.	۰/۵۶	۱۰/۵۴

جدول ۲: تحلیل عاملی موانع بیرونی

شماره	سؤالات مقیاس موانع بیرونی	ضریب استاندارد	t-value
۱۵	اعتماد لازم در بین عموم جامعه به موسسه مالی و اعتباری قوامین وجود دارد	۰/۵۵	۱۱/۳۶
۱۶	عموم جامعه جهت انجام امور مربوطه به موسسه مالی و اعتباری قوامین مراجعه می نمایند	۰/۶۰	۱۰/۷۲
۱۷	عموم جامعه جهت انجام امور مربوطه موسسه مالی و اعتباری قوامین را به سایر موسسات مالی و اعتباری ترجیح می دهند	۰/۵۱	۱۱/۲۸
۱۸	رویدادهای سیاسی خارجی بر اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در موسسه مالی و اعتباری قوامین تاثیر زیادی دارد.	۰/۶۳	۹/۵۲
۱۹	رویدادهای سیاسی داخلی بر اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در موسسه مالی و اعتباری قوامین تاثیر زیادی دارد.	۰/۵۹	۱۰/۴۳
۲۰	بازارهای مالی (بازار پول، بازار سرمایه و بازار بیمه) کشور بر اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در موسسه های مالی و اعتباری قوامین تاثیر زیادی دارد	۰/۵۵	۱۱/۳۶
۲۱	یکسان بودن نرخ سود بانکی تعیین شده توسط بانک مرکزی برای بانک ها و موسسات اعتباری غیر بانکی، مانع اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در موسسه های مالی و اعتباری قوامین است	۰/۷۰	۹/۸۳
۲۲	کارمزد مربوط به خدمات صرفا بانکی که عمدتا بر محور استفاده از چک در سیستم بانکی شکل می گیرد و درآمدهای مربوط به انواع معاملات ارزی، فعالیت در زمینه گشایش اعتبارات اسنادی و ...، مانع اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در موسسه های مالی و اعتباری قوامین است.	۰/۶۵	۸/۹۳
۲۳	تفکر غالب جامعه این به خلاصه شدن نهادهای مالی به بانک ها (نظام مالی آن ها بر پایه بانک است نه موسسات مالی و اعتباری)، مانع اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در موسسه های مالی و اعتباری قوامین است.	۰/۶۰	۱۰/۷۲
۲۴	عدم وجود نگاه جامعه به موسسات مالی و اعتباری به عنوان مکمل سیستم بانکی که نقش موثری در پویایی بازار مالی کشور دارند، مانع اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در موسسه های مالی و اعتباری قوامین است.	۰/۵۰	۹/۳۵
۲۵	فقدان فضای رقابتی سالمی بین بانک ها و موسسات مالی و اعتباری در جامعه، مانع اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در موسسه های مالی و اعتباری قوامین است.	۰/۵۰	۹/۳۵
۲۶	فقدان دستورالعمل جامع و متناسب بانک مرکزی (قانون بانک ها و موسسات مالی و اعتباری)، مانع اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در موسسه های مالی و اعتباری قوامین است.	۰/۳۸	۷/۹۵
۲۷	قانون خصوصی سازی (اصل ۴۴ قانون اساسی) خود، مانع اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در موسسه های مالی و اعتباری قوامین است.	۰/۵۶	۸/۹۰

تحلیل یافته ها

برای آزمون فرضیات از روش آزمون t (آزمون مقایسه میانگین تک نمونه‌یی) در راستای تعیین معنی دار بودن هر کدام از موانع و مشکلات بدست آمده استفاده شده و همچنین برای اولویت بندی میزان اهمیت هر کدام از موانع و مشکلات به دست آمده از مرحله قبل از آزمون فریدمن استفاده شده است. در تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم افزار SPSS نسخه ۱۵ بهره گرفته شده و سطح خطای ۵٪ برای آزمون فرضیات در نظر گرفته شده است. خلاصه

موانع اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در مؤسسات مالی و اعتباری < ۲۷

آزمون فرضیات در جدول شماره ۳ و ۴ آمده است. در ادامه نیز خلاصه تجزیه و تحلیل مصاحبه نیز در جدول شماره ۵ آمده است.

جدول ۳: نتایج آزمون t

ابعاد	درجه آزادی t	سطح معناداری (%۹۵)
موانع درونی	۵۰	$p = .05 > .000$
موانع بیرونی	۵۰	$p = .05 > .000$
موانع کلی	۵۰	$p = .05 > .000$

جدول ۴: نتایج آزمون t و آزمون فریدمن

ابعاد	مولفه	درجه آزادی t	سطح معناداری (%۹۵)	آزمون فریدمن	
				Mean Rank	اولویت بندی
موانع درونی	ساختار	۵۰	$p = .05 > .000$	۲/۵۹	۳
	سطح تخصص کارکنان	۵۰	$p = .05 < .088$
	میزان تعهد کارکنان	۵۰	$p = .05 > .000$	۳/۰۲	۱
موانع بیرونی	فرهنگ درون سازمانی	۵۰	$p = .05 > .000$	۲/۸۸	۲
	فرهنگ بیرون سازمانی	۵۰	$p = .05 > .000$	۳/۳۳	۲
	عامل سیاسی	۵۰	$p = .05 > .000$	۳/۴۰	۱
	عامل اقتصادی	۵۰	$p = .05 > .000$	۲/۸۶	۳
	عامل اجتماعی	۵۰	$p = .05 > .000$	۲/۶۰	۵
	عامل قانونی	۵۰	$p = .05 > .000$	۲/۸۰	۴

۱- بدیل رد فرضیه بعد دوم موانع درونی (سطح تخصص کارکنان)، نباید به عنوان مانع قلمداد شود چون سطح معنی داری آن از ۰/۰۵ بیشتر است و به همین دلیل آن در آزمون فریدمن برای اولویت بندی قرار نمی گیرد.

جدول ۵: شاخص‌های خروجی از مصاحبه

ابعاد	مؤلفه	شاخص
موانع درونی	ساختار	* فرایندهای کاری موجود موسسه
		* قوانین و مقررات موجود
		* سلسله مراتب موجود
		* ارتباطات غیر رسمی موجود
	تعهد کارکنان	* تمایل کارکنان به اجرای اصل ۴۴
		* تعهد (التزام) عملی کارکنان به اجرای اصل ۴۴
		* انتخاب ترجیحی کارکنان به اجراء اصل ۴۴
	فرهنگ درون سازمانی	۱ * عدم اعتقاد به اجرای اصل ۴۴ به عنوان عامل پیشرفت و موفقیت
		* عدم حامی بودن مدیران (عالی، میانی، عملیاتی) از اجرای اصل ۴۴
		* عدم تشویق کارکنان از همکاران خود در اجرای اصل ۴۴
* مدیریت مشارکتی و سیستم پیشنهادها		
موانع فرهنگی	* وجود اعتماد لازم در بین عموم جامعه به موسسه مالی و اعتباری قوامین	
	* مراجعه عموم جامعه جهت انجام امور مربوط	
	* وجود نگرش رقابتی در بین نظام بانکی و موسسه های مالی	
	* طرح تکریم احترام به ارباب رجوع	
موانع بیرونی	موانع سیاسی	* تاثیر رویدادهای سیاسی خارجی (در سطح بین المللی)
		* تاثیر رویدادهای سیاسی داخلی (در سطح کشوری)
	موانع اقتصادی	بازارهای مالی (بازار پول، بازار سرمایه و بازار بیمه) کشور
		یکسان بودن نرخ سود بانکی تعیین شده توسط بانک مرکزی برای بانکها و موسسات اعتباری غیر بانکی
		نرخ تورم
		میزان نقدینگی در بین عموم جامعه
	موانع اجتماعی	تفکر غالب جامعه به خلاصه شدن نهادهای مالی به بانکها
		وجود نگاه جامعه به موسسات مالی و اعتباری به عنوان مکمل سیستم بانکی
		فقدان فضای رقابتی سالمی بین بانکها و موسسات مالی و اعتباری

دستورالعمل بانک مرکزی (قانون بانکها و مؤسسات ملی و اعتباری)	موانع قانونی
قانون خصوصی سازی (اصل ۴۴ قانون اساسی)	
قانون کار	

نتیجه گیری و پیشنهادها:

نتیجه گیری: ساختار، میزان تعهد کارکنان، فرهنگ درون سازمانی، به عنوان موانع درونی محسوب شده و تنها سطح تخصص کارکنان به عنوان یک مانع درونی در راستای اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در موسسه مالی و اعتباری قوامین یک مانع درونی محسوب نمی شود. در بین موانع درونی سطح تعهد کارکنان به عنوان مهمترین مانع در اولویت اول قرار گرفت و موانع فرهنگ سازمانی و ساختار به ترتیب در اولویت های بعدی قرار دارند.

مولفه های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، قانونی به عنوان موانع بیرونی در راستای اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در موسسه مالی و اعتباری قوامین شناخته شدند. در بین این موانع مولفه سیاسی به عنوان مهمترین مانع بیرونی در اولویت اول قرار گرفت و به موانع: فرهنگی، اقتصادی قانونی و نهایتاً اجتماعی به ترتیب در اولویت های دوم تا پنجم قرار دارند. نتایج تحقیق در خصوص بررسی موانع کلی اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در موسسه مالی و اعتباری قوامین به قرار زیر خلاصه می شود:

در اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در موسسه مالی و اعتباری قوامین ما با برخی از موانع درونی مواجه می شویم.

در اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در موسسه مالی و اعتباری قوامین ما با برخی از موانع بیرونی مواجه می شویم.

در اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در موسسه مالی و اعتباری قوامین ما با برخی از موانع کلی مواجه می شویم.

از مقایسه موانع بیرونی و درونی اینگونه برآمد از بین کلیه موانع مهمترین آنها موانع سیاسی در اجرای اصل ۴۴ است.

پیشنهادها بر مبنای نتیجه گیری‌های تحقق، پیشنهادهای به قرار زیر می‌توان به سازمان‌ها ارائه داد:

- از آنجا که موسسه مورد تحقیق بعد از خصوصی‌سازی تحت حمایت مستقیم دولت نخواهد بود و همچنین منابع دولت در آن متمرکز نشده است. و موسسه به عنوان عامل دولت مطرح نیست، پس باید تلاش کند خود را از ساختار سلسله مراتبی بخش اداری - دولتی کشور رها نماید و ضمن طراحی و مهندسی مجدد چارت سازمانی، و با برخورداری از یک ساختار نسبتاً منعطف، خود را با عرصه رقابتی همگام کند.
- مدیران عالی این نهاد با تفکر استراتژیک و همه جانبه باید با دقت نظر رخدادهای سیاسی احتمالی را برآورد و آن‌ها را در تدوین برنامه‌های نهاد دخالت دهند و علاوه بر تدوین برنامه‌های استراتژیک همه جانبه باید با آموزش‌های لازم به کلیه پرسنل، آن‌ها را به رفتارهای مدیریت بحران و مجهز نمایند.
- با استفاده از رویکردهای علمی و به روز باید هر چه بیشتر در مسیر کیفیت و تعالی گام بردارد و با آموزش‌های دوره‌یی و ضمن خدمت کلیه پرسنل را توانمند و به ابزار و تفکر همسو با مؤسسه مجهز سازند و بهتر از آن کارکنان را به نحوی در بهره برداری از سود مؤسسه شریک کنند. و با تشکیل یک کمیته تخصصی بویژه از اعضاء متخصص و با تجربه، موسسه مالی و اعتباری قوامین همه تلاش خود را برای استفاده از ابزارهای رقابتی و جذب منابع بیشتر به کار گیرند.
- با برگزاری یک کارگاه آموزشی تخصصی تفکر استراتژیک پرسنل (بویژه مدیران) را به این نوع تفکر مجهز کنند. و جلب اعتماد و اطمینان افراد توسط کارکنان این موسسه را به عنوان یک ضرورت تلقی کنند. مشتریان برای تعیین اولویت خرید خدمات خود از یک بانک یا موسسه مالی و اعتباری بر ویژگی‌های مانند اندازه (تعداد شعبه)، شهرت (اطلاع رسانی) تاکید دارند و این خود دلیل خوبی برای پرسنل است تا با تمام وجود در تعالی و رشد مؤسسه و مشتری مداری تلاش کنند.
- تشکیل کارگروه تخصصی در موسسه مالی و اعتباری قوامین تشکیل شود تا با برگزاری جلسه‌های مستمر ماهانه یا هفتگی آن ضمن نظارت بر کلیه امور نسبت به شناسی، تحلیل

مواع اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در مؤسسات مالی و اعتباری < ۳۱

و بررسی قوانین مختلف کشور در حوزه تخصصی مؤسسات مالی و اعتباری و بانکها
مبادرت نمایند تا ضمن شناخت این قوانین و نهادهای قانونی به عنوان یک مانع از آنها
را به عنوان فرصتها بهره‌برداری نمایند.

Archive of SID

منابع

۱. آون هیوز. (۱۳۸۴). «مدیریت دولتی نوین». ترجمه سیدمهدی الوانی و همکاران. انتشارات مروارید.
۲. اکبرزاده، رضا (۱۳۷۹). «خصوصی سازی در صنعت بیمه؛ فرصت‌ها و تهدیدها»، فصلنامه صنعت بیمه، سال ۱۵، شماره ۵۹، ۱۱۵-۱۳۰.
۳. پاکدامن، رضا، (۱۳۸۸). «مجموعه قوانین و مقررات ناظر بر فعالیت اقتصادی خارجیان در ایران»، مؤسسه چاپ و نشر بازرگانی.
۴. چراغی، داوود، (۱۳۸۶). «تحلیلی بر خصوصی سازی: اصل ۴۴ قانون اساسی و بخش بازرگانی» مؤسسه مطالعات وزارت بازرگانی.
۵. حاجی زاده، حسن، (۱۳۸۹). «چالش‌های خصوصی سازی در ایران»، روزنامه مردم سالاری.
۶. حقوقی فرد، افسانه، (۱۳۸۹). «بررسی موانع خصوصی سازی در سازمان استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران مطالعه موردی اداره کل استاندارد و تحقیقات صنعتی استان تهران»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه پیام نور مرکز تهران.
۷. خلعتبری، فیروزه، (۱۳۸۹). «چارچوب‌های خصوصی سازی»، <http://data.khabaronline.ir/news-64293.aspx>، سه شنبه، چهار خرداد».
۸. دولت آبادی، محمد، (۱۳۸۹). «الزامات استراتژیک در اجرای سیاستهای اصل ۴۴ قانون اساسی در سازمان خصوصی سازی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه پیام نور مرکز تهران.
۹. رزاقی، ابراهیم. (۱۳۸۵). «نقدی بر خصوصی سازی ایران». مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۶.
۱۰. شمشیری، محسن؛ (۱۳۸۸). «تامل بر روند خصوصی سازی».
۱۱. فاضلیان، سید محسن و همکاران، (۱۳۸۸). «بررسی نقش صنعت لیزینگ در توسعه

موانع اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در مؤسسات مالی و اعتباری < ۳۳

خصوصی سازی»، همایش راهکارهای تامین منابع مالی و وصول مطالبات شرکت‌های لیزینگ.

۱۲. صادقیان، علی و اکبر امامی، (۱۳۸۶). «جهانی شدن بازارهای مالی و تدویم سیاستهای اقتصادی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی - سال یازدهم، شماره ۱۱۰.

۱۳. صباغیان، علی، (۱۳۸۵). «خصوصی سازی چیست؟»، روزنامه همشهری، ۱۳ مرداد.

۱۴. صغیر، وحید، (۱۳۸۲). «اصل ۴۴ قانون اساسی»، شماره ۱۲۲-۱۲۱، سال دوازدهم.

۱۵. طباطبایی یزدی، رویا، (۱۳۸۷). «روش‌های اجرایی شدن سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی»، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.

۱۶. عرب مازار، علی اکبر، (۱۳۸۴). «خصوصی سازی و تاثیر آن بر اشتغال»، مجله اقتصاد و مدیریت.

۱۷. کابلی زاده، احمد، (۱۳۸۴). «خصوصی سازی مردمی، کارایی همراه با عدالت»، ناشر: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، چاپ اول.

۱۸. کمیجانی، اکبر (۱۳۸۲). «ارزیابی عملکرد سیاست خصوصی سازی در ایران»، وزارت امور اقتصادی و دارایی.

۱۹. مهدی، علیرضا (سال؟). «خصوصی سازی: باید‌ها و نبایدها»، منبع؟؟؟

۲۰. نظری ولاشجردی، (۱۳۸۹). «عفت، بررسی موانع خصوصی سازی شرکت مخابرات

کرج»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه پیام نور مرکز تهران.

21. Beck ,T.,Cull,R.,Jerome,A., (2005).Bank Privatization And Performance: Empirical Evidence From Nigeria, Journal Of Banking & Finance,29(This Issue).
22. Bishop , John (1996).The Washington Consensus as policy prescription for Development, Insttute for International Economies, www.iie.com
23. Boubakri,N.,Cosset,J.C.,Fischer,K.,Guedhami,O.,2005.Privatization And Bank Performance In Developing Countries,Journal Of Banking & Finance,29(This Issue).
24. Beesley,M and S.Littlechild (1983). "Privatization: Principles Problems and Prioritiod" in Liody's Bank Annual Review: Privatization and ownership,Vol.1 edited by Christopher Johnson, Printer Publishers.
25. Harris ,M.,(2004).The Privatization Experience In Transition Countries : Focus On Central And Eastern Europe,Journal Of Economic Literature,43,321-336.
26. Kikeri, Sunita and John Nellis, (2008). An Assessment of Privatization. World Bank Research Observer, Vol. 19, No. 1.

27. La porta, R., Lopez de silanes, F. (1997). The benefits of privatization: Evidence from Mexico. Working paper No. 6215. National bureau of Economic Research. Cambridge. M.A
28. Megginson.W.L.,(2005).The Economic Of Bank Privatization ,Journal Of Banking & Finance,29(This Issue).
29. Nakane,M.I.,Weintraub,D.,B,(2005).Bank Privatization And Productivity :Evidence For Brazil, Journal Of Banking & Finance,29(This Issue).
30. Onyekwere, Emmanuel (2009). “Privatization of State-Owned enterprises as an Instrument of Socioeconomic Development in Nigeria: Just Learning from Latin America’s Experience”, Dissertation Submitted in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Doctor of Philosophy Applied Management and Decision Sciences.
31. Pinsonneault, Alain, & Kraemer, Kenneth L. (2002). Exploring the Role of Information Technology in Organizational Downsizing: A Tale of Two American Cities. *Organization Science*, Vol. 13 (No. 2): pp. 191-208
32. Peterson, hamer (2008). “Is privatization good for tomorrow”, Journal of Finance study, Vol. 3, No: 2, pp:21-43.
33. Patti,E.B.,Hardy,D.C.,(2005). “Financial Sector Liberalization, Bank Privatization, And Efficiency : Evidence From Pakistan”, Journal Of Banking & Finance,29 (This Issue).
34. <http://www.ammodiran.blogfa.com/post-118.aspx>, (1387)

Archive of SID